

بچه‌های مسی

۴۹

ماهنامه کودک و نوجوان
ماه رمضان (اردیبهشت ۱۳۹۹)



«بسم الله الرحمن الرحيم» فهرست مطالب

۱۰ قفسی شیر	۶ پیامک های شما	۳ مقدمه
		
۲۷ ویروس ناقلا	۲۶ نادوست	۱۴ پرشی شما
		

رده بندی دیوئی: ۲۹۷/۰۵

سرديير: محمد محمدی

صفحه آرا: محمد محمدی

تصوير گر: فهيمه حقيقي

تلفن: ۰۵۱۳۲۰۱۲۰۴۵

تيراژ: الکترونیک:

عنوان: بچه های مسجد

پديد آور: واحد آموزش و پژوهش امور مساجد خراسان

انتشارات: انتظار مهر ۱۳۹۸

مشخصات ظاهري: ۲۸ صفحه مصور رنگی

يادداشت: گروه سنی (ج)

موضوع: دين، کودک و زندگی

شابک: ۹۷۸۶۲۲۶۵۰۵۵۶۷



روزه داران کوچک سلام؛

امیدوارم حالتون خوب باشه و روزه داری هاتون قبول حضرت حق. شما روزه اولی هستید یا نه؟ چند ساله دارید روزه می گیرید؟ شاید هم روزه ی کله گنجشکی می گیرید. در هر صورت همه ی بچه ها دوست دارند ماه رمضان همراه بزرگترها روزه دار باشند. چند توصیه غذایی برای بچه ها:

سعی کنید حتما حتما سحری بخورید و روزها رو استراحت کنید. این طوری کمتر گرسنه می شوید.

غذاهای چرب و شور کمتر بخورین چون باعث تشنگی می شه. سعی کنین حتما غذاهای مقوی بخورین (هر چیزی مادر براتون آماده کرد).

حتما از خوردن تنقلات و هله و هوله در ماه رمضان پرهیز کنید چون این خوراکی ها شکم رو پُر می کنه و نمیذاره شما به اندازه کافی غذا بخورین و از طرفی غذای مورد نیاز بدنتون رو هم تامین نمی کنه.

به توصیه های والدیتون درباره خوردن و استراحت حتما گوش بدین تا از روزه داری لذت ببرید و اذیت نشید. در ضمن یادتون نره تا به سن تکلیف نرسیدید روزه به شما واجب نیست اما می تونید روزه کله گنجشکی بگیرید.

به ما پیامک بدهید:

۳۰۰۰۸۴۱۲۰۰۰۰۰۳

تصاویر شما



بچه های خوب مسجد امام حسین (ع) روستای نوق
رشتخوار، ارسالی از آقای غلامحسین باباخانی.



بچه های خوب مسجد جامع شهید مطهری (ع)، روستای
مغان کهن، ارسالی از آقای محمدی.

تصاویر بچه های مسجد خود را برای ما در سروش بفرستید:
@masjed_k_h



بچه های خوب مسجد، روستای تل آباد
ارسالی از آقای احمد رستم زاده.



بچه های خوب مسجد امام حسن مجتبی (ع) شهرستان
مه ولات، ارسالی از آقای مرادی.

با سلام، ممنون که کتاب بچه های مسجد را چاپ کردید. یسنا درخشانی

محمد شیردل از روستای ارکان: با عرض سلام و خسته نباشید به تمام کسانی که برای مجله زحمت می کشند. لطفا در مجله هایتان کاردستی یاد دهید. ممنونم.

یاسین ملک پور از مشهد مقدس هستم، با سلام و خسته نباشید. مجله زیباست و با مفهوم، خیلی از این مجله خوشم آمد. با تشکر از مجله خوب و آموزنده شما.

مهديه جهانشاهی هستم از مشهد مقدس. ممنون از مجله ی عالی تون. لطفا درباره ی زندگی نامه ی شهدا بیشتر بذارید.

سلام من بهنام رزاقی مکبر و موذن مسجد علی ابن ابی طالب (علیه السلام) هستم. از مجله شما بسیار متشکرم. الان که نمی تونیم بریم مسجد به خاطر ویروس کرونا، خیلی ناراحت هستم. اما نمازم را در خانه به همراه مادرم به صورت وحدت می خوانم.

خیلی ممنون از نشریه خوبتون می خواستم بگم که اگر می شود از داستان های زندگی امامان (علیهم السلام) بیشتر چاپ کنید. با تشکر زهرا پرنده هستم از مشهد مقدس.



در روزی از روزها مأمون، امام جواد علیه السلام که کودک کم سن و سالی بودند را به قصر دعوت کرد. شخصی به نام یحیی بن اکثم که جزو افراد صاحب قدرت بود، رو به مأمون کرده گفت: ای امیر، اجازه می دهی از ابی جعفر جواد پرسش کنم؟

مأمون گفت: از خود او اجازه بگیر. پس یحیی بن اکثم رو به آن حضرت کرد و گفت قربانت گردم اجازه می فرمایی مسأله بپرسم؟

حضرت امام جواد علیه السلام فرمودند: بپرس.

گفت: قربانت گردم، درباره شخصی که در حال احرام شکاری را بکشد چه می فرمایی؟

حضرت فرمود: آیا در خارج حرم کشته است یا در حرم؟ عالم به مسئله و حکم بوده است یا جاهل؟ از روی عمد کشته است یا به خطا؟

آن شخص آزاد بوده است یا بنده؟ نخستین بار بوده که چنین کاری کرده یا پیش از آن نیز انجام داده است؟ آن شکار از پرندگان بوده یا غیر آن؟ از شکارهای کوچک بوده یا بزرگ؟ باز هم باکی از انجام چنین کاری ندارد یا اینکه اکنون پشیمان است؟ در شب این شکار را کشته یا در روز؟ در حال احرام عمره بوده یا احرام حج؟ (بگو کدامیک از این اقسام کوچک بوده یا بزرگ بوده زیرا هر کدام حکمی جداگانه دارد؟)

یحیی بن اکثم از تسلط امام جواد علیه السلام متعجب شد و فهمید کسی در برابر دانش حقیقی ایشان حتی در سنن، کودکی نمی تواند مقابله کند.



در ایام متوکل عباسی زنی به دروغ ادعا کرد که من حضرت زینب سَلَامُ اللَّهِ عَلَيْهَا هستم و متوکل به او گفت: تو زن جوانی هستی و از آن زمان سال های زیادی گذشته است!! چطور ادعا می کنی که حضرت زینب سَلَامُ اللَّهِ عَلَيْهَا هستی؟!

آن زن گفت: من با معجزه رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هر چهل سال به چهل سال جوان می شوم. بزرگان به متوکل گفتند: امام هادی عَلَيْهِ السَّلَام را بیاور، شاید او بتواند باطل بودن این زن را روشن کند.

امام عَلَيْهِ السَّلَام حاضر شد و فرمود: این زن دروغگو است و زینب سَلَامُ اللَّهِ عَلَيْهَا در فلان سال وفات کرده است. متوکل پرسید: آیا غیر از این، دلیلی برای دروغگو بودن هست؟

امام عَلَيْهِ السَّلَام فرمود: بله و آن این است که گوشت فرزندان فاطمه سَلَامُ اللَّهِ عَلَيْهَا بر درندگان حرام است. تو این زن را به قفس درندگان ببنداز تا معلوم شود که دروغ می گوید یا راست.

متوکل خواست او را در قفس بیندازد، او گفت: این آقا می خواهد مرا به کشتن بدهد، یک نفر دیگر را آزمایش کنید. برخی از دشمنان امام عَلَيْهِ السَّلَام به متوکل پیشنهاد کردند که خود امام عَلَيْهِ السَّلَام داخل قفس برود. متوکل به امام عرض کرد: آیا می شود خود شما داخل قفس بروید؟! نردبانی آوردند و امام عَلَيْهِ السَّلَام داخل قفس رفت و در داخل قفس شش شیر درنده بود. وقتی امام عَلَيْهِ السَّلَام داخل شد شیرها آمدند و در برابر امام عَلَيْهِ السَّلَام خوابیدند و امام عَلَيْهِ السَّلَام آنها را نوازش کرد و با دست اشاره می کرد و هر شیری به کناری می رفت و اینطور هم حقانیت امام و هم دروغگویی آن زن روشن شد.

بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۱۴۹، ح ۳۵، چاپ ایران.
منتهی الامال، ج ۲، ص ۶۵۴، چاپ هجرت.



در قفس شیرها



جالب و خواندنی



یوزپلنگ و پلنگ هر دو دارای طول بدنی برابر با هم هستند. اگرچه بسیاری از مردم یوز را با پلنگ اشتباه می گیرند اما تفاوت بارز این دو گونه در شکل خال هایشان است. در یوز خال ها توپر و گرد است، در حالی که خال های پلنگ درشت و توخالی و گل مافند است.



توکان منقار بسیار بزرگی دارد که ممکن است تا دو سوم طول کل بدنش را شامل شود. دانشمندان هنوز نمی دانند چرا توکان چنین منقار بلندی دارد یا چرا رنگ این پرندۀ این قدر زیباست.

میمون ها معمولا آفت های هم
فوعشان را گرفته و آن ها را
تمیز می کنند. این کار فوعی
ابراز محبت میان آن ها به
شمار می رود. میمون ها تنها
حیواناتی نیستند که این رفتار
را از خود بروز می دهند.



تمساح نمی تواند زبانش را
بیرون بیاورد. دندان های تمساح
در همه سنین عمر دوباره در
می آید. طول بدن تمساح به ۵
متر و وزن آن به بیش از ۵۲۰
کیلو گرم هم می رسد.



بچه های عزیزم، دوست
دارین «جالب و خواندنی»
ماه بعد در مورد چه چیزی
باشه؟
پیامک کنید:

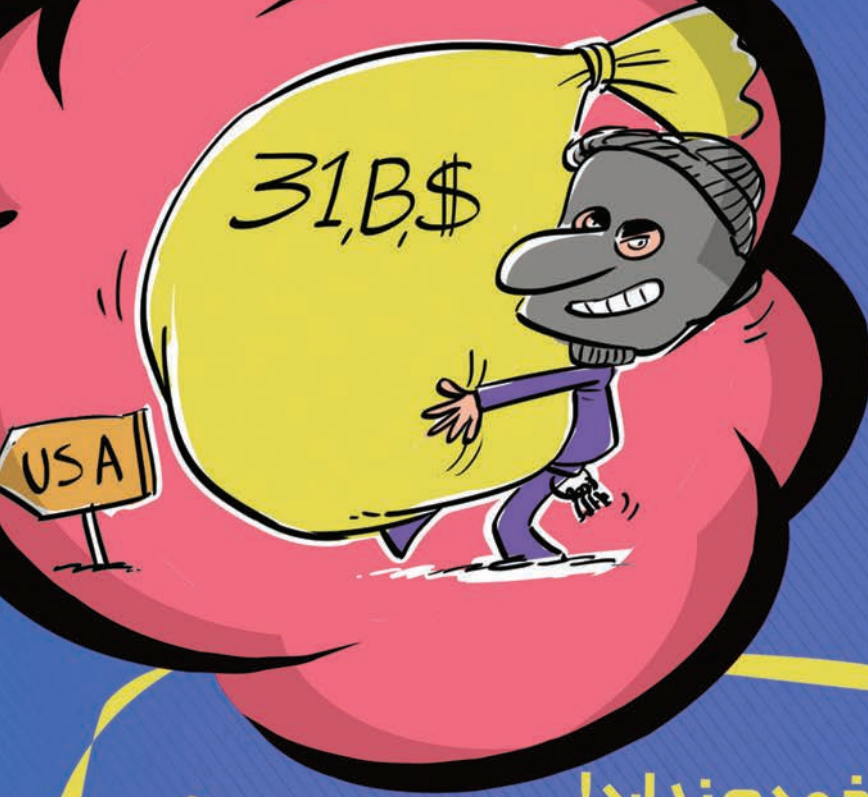
۳۰۰۰۸۴۱۲۰۰۰۰۰۳



بعضی از بچه ها می پرسند: چرا روزه می گیریم؟

رمضان ماه مهمانی خداست. خدا در این ماه بنده هاشو دعوت کرده. اما شاید پرسین این چه جور مهمانیه که ما باید در اون روزه بگیریم و چیزی نخوریم؟

این مهمانی رحمت خداست. یعنی خدا به واسطه ی این ماه و روزه داری، درهای خیر و رحمتش رو به روی بنده هاش گشوده و حتی شیاطین رو در بند کرده تا بنده هاش بتونن به خدا نزدیک بشن. بنده های خوب خدا با تحمل چند ساعت گرسنگی و تشنگی به یاد فقرا می افتند و بیشتر به اونها کمک می کنن و همین هم باعث می شه تا خدا از اونها راضی و خوشنود بشه. اما این تنها چند تا از خوبی های ماه رمضان و روزه داری در این ماه شما هم تحقیق کنین و بینین ماه رمضان دیگه چه خوبی هایی داره.



دزد که شاخ و دم ندارد!

محمد رضا پهلوی یک سرلشگر بازنشسته به نام «مزین» (رازئیس املاک «بنیاد پهلوی») در گرگان کرده بود. مزین به دستور شاه، املاکی را می فروخت پولش را به حساب محمد رضا می ریخت و پول هنگفتی هم خودش می دزدید.

مزین در «گرگان» هر زمینی که بدون صاحب بود (یا حتی زمین مرغوبی که صاحب داشت) تصرف می کرد و می گفت متعلق به شاه است باید فروخته شود! با این شیوه، کسانی که مدرک محکمی نداشتند یا زورشان نمی رسید، زمین شان فروخته می شد!

مزین حدود 10 سال به همین کار مشغول بود و زمین ها را می فروخت و وقتی زمین های خوب «گرگان» تمام شد، به سراغ زمین های «گنبد» رفت و آنجا هم زمین های خوب تمام شد و بعد به سوی «بجنورد» رفت! همه این پول ها به حساب دربار می رفت و محمد رضا آن پول ها را در بانک های خارج از کشور ذخیره می کرد...

برگرفته از کتاب «ظهور و سقوط سلطنت پهلوی»
جلد اول (خاطرات فردوست)، صفحات ۲۱۷ و ۲۱۸

چیستان

۱- پدر لیلا صاحب ۵ فرزند دختر به اسم های نانا، نِن، نِی، نُن است.
به نظر شما نام دختر پنجم چیست؟

۲- در یک گودال به طول ۴/۲ متر و به عرض ۳/۴ متر چند متر مکعب
خاک وجود دارد؟

۳- آن چیست که یک پا دارد و دو تا سر؟

۴- چه راهی برای دو برابر کردن نور یک شمع وجود دارد؟



۱- شل
۲- جاک
۳- شیشه
۴- آینه

محمد مهدی غفرانی: به یکی میگن ۱۲ تا جوجه داریم، ۸ تا شو گربه می خوره، چندتاش می مونه؟ طرف اشک تو چشماش جمع می شه و می گه: اون دیگه جاشونو فهمیده، همشونو میاد می خوره!

شهریار مناقشه از بجنورد: آموزگار سر کلاس از ایرج پرسید: انسان چند دندان دارد؟ ایرج جواب داد: آقا بستگی به زمان و مکان دارد. مثلاً مادر بزرگ من روزها تو خیابان ۳۲ تا و شب ها در رختخواب هیچی.

بی نام: معلم: امیر جان با حمید یک جمله بساز.
امیر: شما چه قدر شبیه همید.



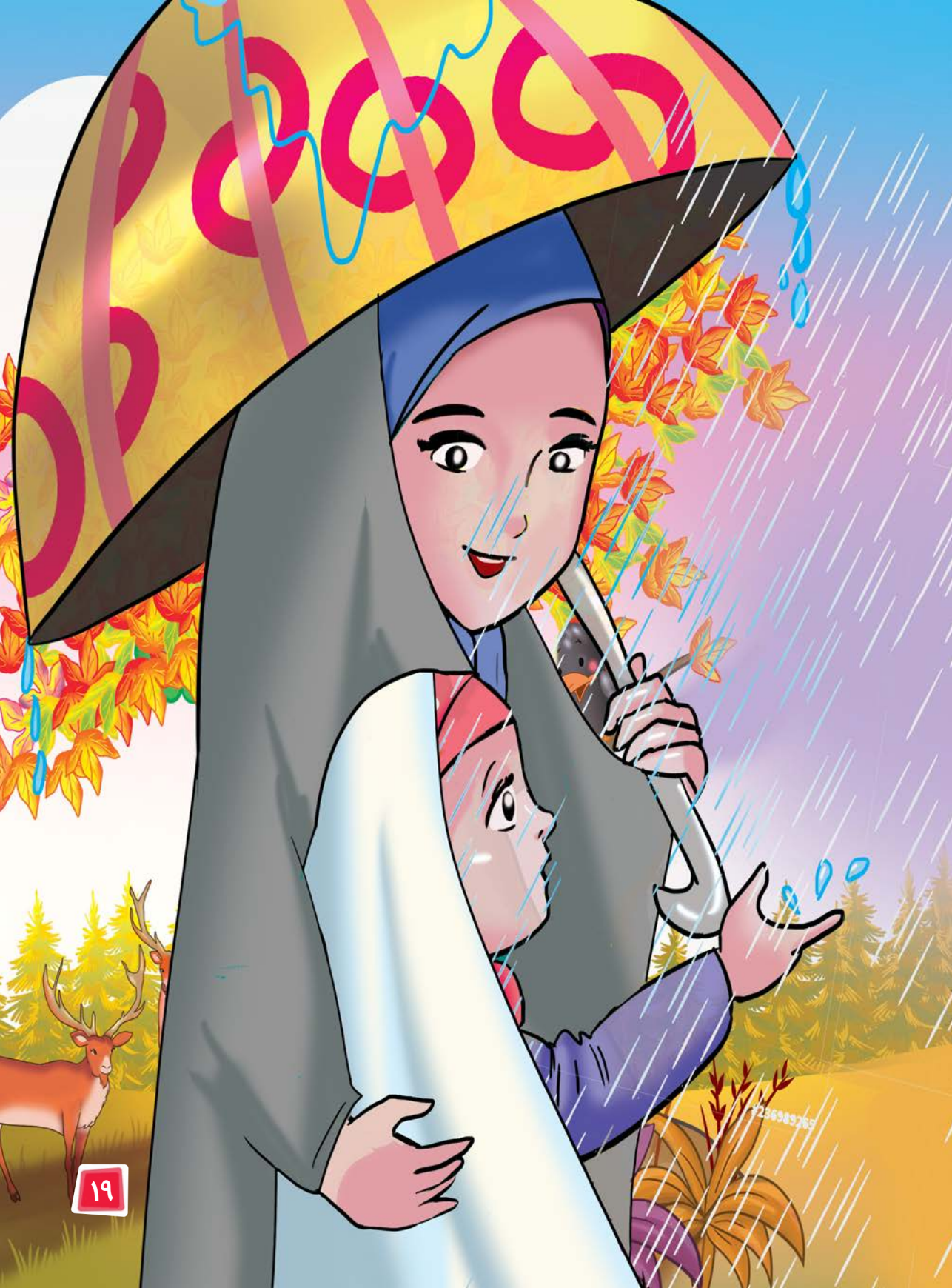
تکلیف الهی

یه روز که با مادرم از خرید برمی گشتم، هوا شروع کرد به باریدن. تمام کوچه و خیابون خیس شده بود. به مامان گفتم: وای که چقدر هوا خوبه. من بارون رو خیلی دوست دارم. اما تمام چادرم خیس و گلی شده. مامان جون، کثیف شدن چادر توی بارون ناراحت کنندست. مامان گفت: خب چرا. شاید یه کمی سخت باشه اما به نظر من ارزشش رو داره. میدونی فاطمه جان، چادر یعنی انجام دادن تکلیف به بهترین شکل ممکن!

من گفتم: اوووم، یعنی چی؟ مامان گفت: مثل وقتی خانم معلم بهت تکلیف می ده، بعضی از بچه ها بد خط و کثیف می نویسن، بعضیا خوش خط و زیبا، تو هم که همیشه دفترهاست مرتب و خوش خطه. دیدی چقدر خانم معلم خوشش میاد؟

فکر می کنی معلمتون کی رو بیشتر دوست داره و از کی راضی تره؟ اونى که اصلا تکالیفش رو نمی نویسه؟ یا اونى که بد خط می نویسه و می خواد زود تموم بشه؟ یا تو که خوش خط و قشنگ می نویسی؟ من گفتم: خب معلومه. هرچی بهتر تکالیفمون رو انجام بدیم خانم معلم از ما راضی تره و بیشتر خوشحال می شه. فاطمه گفت: خدا هم تکالیفی برامون قرار داده. مثل حجاب.

بعضی ها این تکالیف رو انجام نمیدن یا بد خط و زشت انجام می دن. اما بعضی ها به بهترین شکل ممکن انجام میدن. چادر حجاب کامل تر و زیباتری هست و ما چون می دونیم خدا اینو بیشتر دوست داره چادر می پوشیم. می خواهیم تکلیف خدا رو به بهترین صورت انجام بدیم. حرف های مامان چقدر جالب بود بچه ها ... منم حجاب چادر رو انتخاب کردم، مثل تکالیف مدرسه که کامل و زیبا انجام میدم به تکلیفی که خدا برای ما قرار داده به بهترین صورت عمل کنم.



قردستی علمی

شمع را روشن کنید و پوست پرتقال را در چند سانتیمتری شعله ی شمع و به طور خمیده به طرف شمع نگهدارید و از دو طرف آن را فشار دهید. مواد و گازی که از این پوست پرتقال خارج می شود در برخورد با شعله های شمع می شود و جرقه های زیبایی را دور آن ایجاد می کند که تماشایی است و صدای ظریفی هم از این جرقه ها به گوش می رسد. **توضیح:** دلیل این پدیده این است که پوست پرتقال شامل موادی به نام سیترال، لیمونن و لینالول است که الکل موجود در پوست پرتقال را تشکیل می دهند.

نظر شما درباره این قردستی علمی چیست؟

سامانه پیامکی: ۳۰۰۰۸۴۱۲۰۰۰۰۰۳



زنگ نقاشی

بچه ها، دوست دارید آن طرف پنجره چه چیزی باشد؟ آن را نقاشی کنید.



زنگ بازی

۵	۷	۴	۵	۱		۲	۹	
۵	۹					۶		
۶	۸	۱		۷		۵	۴	۳
۲	۶			۸		۴		
	۳		۲		۱		۵	
		۷		۹			۳	۲
۱	۴	۶		۲		۳	۸	۵
		۳					۶	۴
	۵	۹		۶	۳	۱	۲	۷

با حرف آخر هر شهر، نام شهر جدیدی را بنویسید. مثلاً انتهای شهر (مشهد) دال است. با حرف دال می شود شهر دامغان را نوشت.

مشهد

دامغان

نیشابور



چطور کرونا رو شکست بدیم؟

شستن دست ها؛

فاصله یک متری؛

ضد عفونی کردن
دست ها؛

دست نزدن به صورت؛

در صورت لازم مراجعه
به پزشک؛



دوست آدم باید در مواقع

نویسنده

خوزه مورییو!



تادو

با کسانی دوستی کن
عین آدمیزاد ش

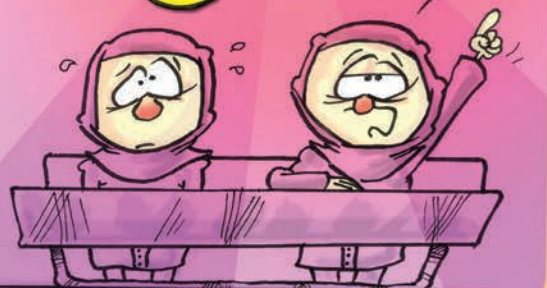
امروز دوستم با تبر
یک شوخی باحالی
کرد که نگو!!



در انتخاب دوست دقت کنید...

کی بود
صدای بز
در آورد؟

خانوم اجازه!
نمی‌دونیم!!



۱

خلاصه که مراقب باشید. دوست ناباب
می‌تونه آینده‌تون رو خراب کنه...

قربان! این قاچاقچی که تازه گرفتیم حرف نمی‌زنه.
از وقتی آوردیمش فقط داره سوت بلبلی می‌زنه!!

۶



نیاز، به آدم کمک کنه...

پیس پیس!
گلستان سعدی کہہ؟؟!

4



دوستی انتخاب کنید که ویژگی‌های مثبتی داشته باشد و شما ارزش یاد بگیرید...

این دوست جدیدمه.
ویژگی مثبتش هم اینه که
سوت بلبلی خوب می‌زنه!!
می‌خواه ازش یاد بگیرم!



دوست ناباب، روی ادب آدم تاثیر منفی می‌ذاره...

[illegible]

10



یید که بلد باشن
وخی کنند...



۲۵

ویروس ناqla

یکی بود، یکی نبود. زیر گنبد کبود، غیر از خدا هیچ کس نبود. یک آقا پسری به اسم علی بود که همیشه با دوستانش توی کوچه بازی می کرد اما چند هفته بود که مامانش اجازه نمی داد برای بازی بره تو کوچه. آخه یه ویروسی اومده بود به اسم کرونا که می تونه هر کسی که مراقب نباشه رو مریض کنه.

علی آقا توی خونه حسابی حوصله اش سر رفته بود. چون مدرسه ها تعطیل بودن و توی کوچه هم نمی تونست بره.

علی آقا می دونست که ویروس کرونا می تونه از طریق عطسه و سرفه و یا لمس کردن جایی که آلوده به ویروس هست به دیگران منتقل بشه برای همین هم مرتب دست هاشو می شست و اگر ضروری می شد که جایی بره، با ماسک و دستکش می رفت. علی آقا به این فکر می کرد که توی خونه چیکار کنه که حوصله اش سر نره؟ آخه از بس تلویزیون دیده بود خسته شده بود.

علی بعد کلی فکر کردن تصمیم گرفت برای خوشحال کردن خواهر و برادر و پدر و مادرش کاردستی درست کنه. اما خب نمی دونست چی باید درست کنه. چیزی که همه خوششون بیاد و دوستش داشته باشن. با خودش فکر کرد که چه چیزی درست کنه تا اینکه یه فکری به سرش زد. علی می دونست همه گلدون دوست دارن. برای همین رفت سراغ وسایل دور ریختنی مثل سطل ماست، بطری دوغ و ... با کمک خواهرش اونها رو با قیچی برش زد و به شکل گلدون در آورد. بعدش نشست با مازیک و مداد شمعی اونها رو رنگ کرد و تو هر کدوم خاک ریخت. حالا نوبت کاشت گل بود. با کمک مادرش چند تا گل خوشگل توی اون گلدون ها کاشت و به خانواده خوب خودش هدیه کرد.

بچه های عزیزم، شما هم می تونید توی این روزهایی که به خاطر بیماری کرونا، مدارس تعطیل هستن و کم تر میشه بیرون از خونه رفت، با ساخت کاردستی های جذاب و خوب، خانوادتونو خوشحال کنید.





نشریه بچه‌های مسجد، ماهنامه‌ای برای کودکان و نوجوانان عزیز است

که توسط مرکز رسیدگی به امور مساجد خراسان در بین

بچه‌های مسجدی توزیع می‌گردد.

شما خواننده گرامی می‌توانید پیشنهادات و انتقادات خویش را

به سامانه پیامکی ۳۰۰۰۸۴۱۲۰۰۰۰۳ ارسال نمایید.